گفت‌وگوی «جوان» با مسئول ستاد گرامیداشت شهدای مدافع حرم منطقه ۹ تهران

انعکاس نام هر شهید موجی از معنویت در جامعه ایجاد می‌کند

غلامحسین بهبودی

ستاد گرامیداشت شهدای مدافع حرم منطقه ۹ یکی از فعالترین ستادهای مردمی در سطح شهر تهران است که اقدامات خوبی را برای پاسداشت یاد و خاطره ۱۰ شهید مدافع حرم این منطقه انجام داده است. محسن قضات‌لو، فرمانده حوزه ۲۲۳ انصار المهدی و مسئول این ستاد در گفت‌وگو با «جوان» از فعالیت‌های‌شان می‌گوید.

از چه زمانی در منطقه ۹ تصمیم گرفته شد ستاد گرامیداشتی برای شهدای منطقه ایجاد شود؟

از ۱۶ آبان ماه ۱۳۹۴ که محمدحسین محمدخانی اولین شهید مدافع حرم منطقه به شهادت رسید، این ستاد مردمی تشکیل شد. شهید محمدخانی بزرگ شده محله مهرآباد بود و چون بنده فرمانده حوزه ۲۲۳ انصارالمهدی مهرآبادجنوبی هستم، با دوستان بسیجی تصمیم گرفتیم که در تشییع پیکر این شهید گرامی حضور پرشور مردمی را شاهد باشیم. از همان جا فعالیت‌های‌مان آغاز شد و رفته رفته گسترش یافت.

منطقه شما چند شهید مدافع حرم دارد؟

این منطقه ۱۰ شهید مدافع حرم دارد. شهیدان محمدحسین محمدخانی، میثم مدواری، محمدرضا دهقان امیری، احمد عطایی، جواد الله کرم، حاج‌رضا فرزانه، محمدرضا جبلی، اسدالله ابراهیمی، هادی زاهد و حسن رزاقی. البته برخی از این شهدا زاده و بزرگ شده این منطقه هستند و اکنون خانه‌شان به محله دیگر منتقل شده است. به همین جهت شاید نام برخی از این شهدا در محلات دیگر هم دیده شود.

در ستاد شما دقیقاً چه فعالیت‌هایی انجام می‌گیرد؟

در واقع هر قدمی که در جهت تجلیل از مقام شامخ این شهدا باشد، در دایره فعالیت‌های ما قرار می‌گیرد. مثل تبلیغات و اطلاع‌رسانی در خصوص مراسم شهدا، برگزاری پرشور تشییع پیکرهای‌شان، برگزاری مراسم سوم، چهلم، سالگرد و... البته در مراسم مختلف شهید در صورتی ورود می‌کنیم که خود خانواده شهید از ما درخواست کنند و در واقع اجازه این کار را به ستاد بدهند. اقدام دیگر ما هم نامگذاری کوچه‌های محل زندگی شهدا به نام خود آنهاست که البته این کار با هماهنگی شهرداری منطقه ۹ و ناحیه حمزه سیدالشهدا(ع) انجام می‌گیرد.

تا حالا نام کدام شهدا را روی کوچه‌ها گذاشته‌اید؟

همان طور که قبلاً هم عرض کردم محل کنونی زندگی برخی از این شهدا به مناطق دیگر منتقل شده است. بنابراین سعی کردیم در این خصوص نسبت به تغییر نام کوچه‌هایی اقدام کنیم که منزل خود شهید همچنان در این منطقه است. این کار به جهت عدم تداخل در نامگذاری کوچه‌ها صورت می‌گیرد. در حال حاضر کوچه شهید مدافع حرم محمدرضا دهقان امیری را نامگذاری کرده‌ایم و کوچه شهید هادی زاهد را در دست پیگیری داریم. زیرگذر استاد معین به طرشت هم به نام شهید حاج‌رضا فرزانه نامگذاری شده است.

اقدامات شما مختص شهدای مدافع حرم منطقه است؟

اینطور نیست که ما تنها شهدای مدافع حرم را مد نظر داشته باشیم. حتی فقط به شهدای منطقه ۹ نمی‌پردازیم. ما اولین یادواره شهدا را نهم بهمن ماه سال ۹۴ برگزار کردیم و امسال هم هشتم بهمن دومین یادواره را برگزار می‌کنیم که در این یادواره علاوه بر ۱۰ شهید مدافع حرم منطقه۹، از مقام شامخ ۱۸ شهید مفقودالاثر این منطقه نیز تجلیل به عمل می‌آوریم. به صورت موردی هم اگر شهیدی خارج از این منطقه حضور داشت و بتوانیم کاری در گرامیداشت ایشان انجام دهیم مضایقه نمی‌کنیم.

من خودم گاهی از منطقه ۹ که عبور می‌کنم، تصاویر شهدای مدافع حرم این منطقه را روی دیوار مقابل دانشگاه هوایی می‌بینم، این مورد هم از فعالیت‌های شماست؟

بله، ما در ستاد کمیته‌های متعددی مثل کمیته فضای مجازی، کمیته نشر و مکتوبات، کمیته تشریفات و تبلیغات، حراست، مالی، سمعی و بصری و... داریم. هر کدام از این کمیته‌ها بخشی از کار را برعهده دارند. نقاشی‌های دیواری هم در ذیل فعالیت کمیته‌های ستاد قرار دارند که با هماهنگی شهرداری منطقه انجام گرفته است. غیر نقاشی دیواری که شما گفتید، تصویر شهید جواد الله کرم در کوچه محل زندگی‌شان کشیده شده است. تابلو تصاویر تمامی این ۱۰ شهید را نیز سر کوچه محل زندگی خود یا خانواده‌شان نصب کرده‌ایم.

سخن پایانی؟

امام خمینی فرمودند شهدا شمع محفل بشریت هستند. انعکاس نام هر شهید موجی از معنویت در جامعه ایجاد می‌کند که می‌تواند منشأ مسائل خیر باشد. ما فراخوانی را به جهت شرکت عموم مردم در ستاد گرامیداشت شهدای مدافع حرم منطقه ۹ دادیم که استقبال بی‌نظیری از آن صورت گرفت. سال گذشته یک غرفه در روز ۲۲ بهمن برپا کردیم که استقبال مردمی از آن نشان از توجه مردم به شهدا دارد. در روز قدس هم در متروی چهارراه ولیعصر(عج) غرفه‌ای دایر کردیم و از مردم خواستیم نامه‌های خود به مدافعان حرم را به ما بدهند. در دبیرستان‌های منطقه نیز چنین نامه‌هایی توزیع شد. استقبال مردم و خصوصاً جوان‌ها بی‌نظیر بود. طوری که ما سعی کردیم همه این نامه‌ها و پاسخ‌هایی که مدافعان حرم داده‌اند را در یک کتاب گردآوری کنیم. ان‌شاءالله این کتاب در کنار کتاب خاطرات شهدای مدافع حرم و نیز هفت عنوان کتاب با محوریت کودکان شهدای مدافع حرم در یادواره روز هشتم بهمن رونمایی خواهد شد.

گفت‌وگو

مادر شهید سیداحمد ترابی در گفت‌وگو با «جوان»:

فرزند دیگرم رفت تا اسلحه برادر شهیدش بر زمین نماند

صغری خیل‌فرهنگ

شهید مدافع حرم سیداحمد ترابی از اولین شهدای لشکر فاطمیون است. رزمندگانی که جهاد و هجرت را توأمان تجربه می‌کنند و شهادت‌شان در غربت، بر علو درجات‌شان می‌افزاید. برای آشنایی با زندگی و منش یکی دیگر از شهدای غریب لشکر فاطمیون به گفت‌وگو با مریم اسکندری مادر شهید سیداحمد ترابی نشستیم که ماحصلش را پیش رو دارید.

در زندگی برخی از شهدای مدافع حرم فاطمیون می‌بینیم که گویی طرز فکر یک جوان انقلابی ایرانی را دارند. شهید ترابی چطور بچه‌ای بود؟

اوایل پیروزی انقلاب اسلامی بود که ما به ایران مهاجرت کردیم. ۳۷ سالی است که به ایران آمدیم و بچه‌ها در اینجا به دنیا آمدند و رشد کردند. هشت فرزند دارم ۴دختر و ۴پسر. پدر بچه‌ها به علت بیماری نمی‌توانست کار کند. سیداحمد یک سال بیشتر نداشت که پدرش از خانه خارج شد و دیگر هیچ‌گاه برنگشت. خیلی هم به دنبالش گشتم اما خبری از ایشان پیدا نکردم. خودم کار می‌کردم تا رزق حلالی به خانه بیاورم و بچه‌ها را بزرگ کنم. نمی‌دانم اگر تعاریف من از فرزندم حالا که شهید شده به حساب غلو و بزرگ‌نمایی نباشد، باید بگویم که سیداحمد من نمونه بود. در اخلاق و رفتارش همتا نداشت. او عجیب بود. مهربان و خوش‌اخلاق و خوش‌صحبت و همیشه خنده‌رو. اوایل ۱۸ سالگی‌اش بود که به کلاس مداحی می‌رفت. در مکانیکی و باطری‌سازی کار می‌کرد و وضعیت مالی خوبی هم داشت.

فرزندتان چه زمانی برای دفاع از حرم راهی شد؟

زمانی که سیداحمد عزم رفتن و دفاع از حرم را کرد هنوز حضور و تجاوز داعشی‌ها و تهدیدشان خیلی رسانه‌ای نشده بود. شاید کمتر کسی می‌دانست که چگونه اعزام می‌شوند و از چه طریقی برای دفاع از حرم در جبهه مقاومت اسلامی حاضر می‌شوند. اما سیداحمد بصیرت داشت و زود متوجه خطر شد و سال ۹۲ اعزام شد.

شما را در جریان رفتنش قرار داد؟

به من گفت می‌خواهم برای دفاع از حرم بی‌بی عمه‌جان بروم. می‌دانستم وقتی عزم رفتن کند این کار را خواهد کرد. خودش هم گفت هر طور شده می‌روم و از من خواست موضوع رفتنش را با برادرهایش در میان نگذارم. سیداحمد مخفیانه راهی شد و رفت. از فرودگاه با من تماس گرفت و حلالیت خواست.

نخواستید جلوی رفتنش را بگیرید؟

خیلی با او صحبت کردم که نرود اما اصرار به رفتن داشت. گفتم کشته می‌شوی. گفت اگر کشته شوم نامم شهید است. یا شهید می‌شوم یا برمی‌گردم، نمی‌میرم! سیداحمدم می‌گفت برای چی نروم. مادرجان ببین می‌خواهند به حرم عمه سادات تعدی کنند اگر من نروم پس کی باید برود؟ پسرم بیشتر از سن و سالش روحیه عجیبی داشت. بعد از اینکه رفت، به برادرها و خواهرهایش گفتم که سیداحمد رفته است. آنها هم ناراحت شدند و برادرهایش دلگیر و نگران شدند. پسر بزرگم که در حال حاضر هم خودش در جمع مدافعان حرم است خیلی ناراحت شد. شهید سه ماه در منطقه ماند، قبل از مرخصی به من از سوریه زنگ زد گفتم احمد جان کی می‌آیی؟ گفت که مامان بیست روز دیگر برمی‌گردم. آمد اما پیکرش را برایم آوردند. ۸ محرم سال ۱۳۹۲ بود.

پس فرزند دیگرتان هم رزمنده جبهه مقاومت اسلامی است؟

بله، فرزند دیگرم هم بعد از شهادت سیداحمد راهی شد تا اسلحه برادرش بر زمین نماند و انتقام برادرش را بگیرد. ایشان زن و بچه هم دارد اما رفت. من هم نتوانستم مخالفتی کنم. گویی حضرت زینب(س) اینها را به سمت خودش می‌کشاند و اذن مدافع حرم شدنش را به اینها می‌دهد. وقتی به سوریه و زیارت خانم حضرت زینب رفتم تازه متوجه شدم که چرا بچه‌های من این همه ذوق و شوق دفاع از حرم را دارند. به لزوم حضورشان پی بردم. برادر احمد هم راهی شد تا اسلحه شهید بر زمین نماند. رفت تا انتقام خون شهدا را بگیرد. سیداحمد به برادرهایش سفارش کرده بود مراقب مادر و خواهرها باشید و هوایشان را داشته باشید.

از نحوه شهادت و خبر شهادت ایشان چطور مطلع شدید؟

نحوه شهادت سیداحمد هم به این صورت بود که در داخل ساختمانی به محاصره می‌افتد و با انفجار تله انفجاری به شهادت می‌رسد. خبر شهادت را سپاه به فامیل‌ها داده بود و آنها به من اطلاع دادند و ابتدا گفتند پسرم مجروح شده است. آماده شدم که برای ملاقاتش بروم اما آنها ممانعت کردند و آنجا بود که متوجه شدم شهید شده است. خواب شهادتش را هم دیده بودم. خواب دیدم که خود احمد بدنش را به من نشان می‌دهد و می‌گوید زخم‌هایم خوب شده است. مراسم خوبی برای فرزند شهیدم برگزار شد. سپاه و بسیج همکاری‌های زیادی با ما داشتند.

نکته پایانی؟

اما امان از زخم زبان‌ها. بچه‌های من هم کار داشتند و هم کارت اقامت و وضعیت مالی خیلی خوبی هم داشتند. پس این کنایه‌ها که ما را به آن محکوم می‌کنند که ما برای گرفتن کارت اقامت یا پول فرزندانمان را راهی می‌کنیم دیگر چیست. آنها به من و به همه مادران شهدای فاطمیون و خانواده‌هایشان طعنه می‌زنند. من اما از راهی که فرزند شهیدم و فرزند رزمنده‌ام رفته است و در پیش گرفته‌اند اصلاً ناراحت نیستم و افتخار می‌کنم که بچه‌ها به بیراهه نرفتند. من شهید خانه‌ام را از یک سالگی بی‌پدر بزرگ کردم. الحمدلله از فاطمه زهرا(س) خواستم او این راه را انتخاب کند. امروز فرزند شهیدم در کنار دیگر شهدای مدافع حرم در گلستان شهدای اصفهان آرمیده است.

دختر شهید مدافع حرم علیرضا بابایی در گفت‌وگو با «جوان» از دیدگاه‌های یک نوجوان انقلابی می‌گوید

پدران‌مان نروند چه کسی از نوامیس مسلمانان دفاع کند

علیرضا محمدی

چند روز پیش که گفت‌وگویی با خانواده شهید علیرضا بابایی از شهدای مدافع حرم شهر اراک داشتیم، زینب بابایی دختر خانم ۱۸ ساله شهید حرف‌هایی زد که گفتنش از زبان یک جوان نسل چهارمی جالب توجه است. زینب می‌گفت به‌رغم عشق و علاقه‌ای که مثل هر دختری به پدرش داشت، او را از تصمیمش برای رزمندگی در جبهه دفاع از حرم منع نکرد تا مبادا دل پدر بلرزد و حبش نسبت به خانواده مانع رفتنش شود. چنین طرز فکری شاید در دوران دفاع مقدس زیاد به چشم می‌خورد، اما باید قبول کنیم که نسل حاضر تا حدودی از آرمان‌های آن دوران فاصله گرفته‌اند و باید دید چه چیزی دیدگاه‌های این جوان نسل چهارمی را این قدر شبیه زنان دوران دفاع مقدس کرده است. گفت‌وگوی ما با جوانی که ۱۰ سال بعد از اتمام جنگ به دنیا آمده است را پیش رو دارید.

شما یک جوان نسل امروز هستید. نسلی که به نظر می‌رسد با جوان‌های دهه ۶۰ تفاوت فکری زیادی دارند اما در ماجرای رفتن پدرتان همان رفتاری را بروز دادید که خانم‌های آن دوران انجام می‌دادند. چطور این تصمیم را گرفتید؟

موضوع دفاع از حریم اهل بیت و مسلمانان مظلوم منطقه یک موضوع اعتقادی است. به نظر بنده اسلام و ائمه، حرمت و جایگاه ویژه‌ای دارند و باید به هر نحوی از اسلام و قرآن و ائمه دفاع کرد و اجازه ندهیم که ائمه ثانیه‌ای احساس تنهایی و غربت کنند. مخصوصاً که الان ظلم و خوی وحشی و بی‌رحمی و سنگدلی داعش و تکفیری‌ها چه در مورد شعائر اسلامی و چه در خصوص مسلمانان بیداد می‌کند. در این شرایط سکوت و بی‌توجهی ما، بی‌توجهی به اسلام و ائمه است. پدرم با همین انگیزه‌ها تصمیم به رفتن گرفت. خیلی هم برای اعزام تلاش کرد. بنده با توجه به مطالبی که عرض کردم، عقیده‌ام این بود و هست که باید اقدامی کرد و حالا که ما خانم‌ها نمی‌توانیم در میدان حضور داشته باشیم، حداقل نباید مانعی برای رفتن رزمنده‌هایی مثل پدر شویم. بنابراین تصمیم گرفتم حامی و دلگرمی پدر باشم، نه سست‌کننده تصمیم‌شان.

به هر حال محبتی که نسبت به پدرتان داشتید را که نمی‌شود نادیده گرفت. نخواستید برای نرفتنش به نوعی خودتان را راضی کنید. مثلاً بگویید کسی دیگر برود؟

تصمیم من یک روزه و با تلقین گرفته نشده بود که یک روزه هم وسوسه شوم و مخالفت کنم. بنده روی تصمیم شدیداً مصر بودم و عقیده داشتم احسنت به پدرم که تا این حد آگاه و بصیر به مسائل روز است و بی‌تفاوت نیست. هر کسی به نوبه خودش وظیفه دارد. اگر همه دست روی دست بگذاریم و بگوییم پدر من، همسر من، پسر من، یا برادر من نرود، پس چه کسی باید برود؟! چه کسی از اسلام و ناموس مسلمین دفاع کند؟

واکنش دوستان شما نسبت به شهادت پدرتان چه بود؟

اغلب دوستانم به لحاظ شرایط سنی و جو اجتماعی که الان در آن زندگی می‌کنیم، کلاً با مقوله شهادت آشنایی نداشتند و کاملاً غافل بودند. اما با شهادت پدرم، مرتبه شهدا را بهتر درک کردند. شاید بتوانم بگویم کمی از این دنیای گذرا فاصله گرفتند و به عمق بعضی از مسائل اعتقادی پی بردند. در واقع خون شهدا تلنگری است برای مردم که ولو به صورت مقطعی متوجه موضوعات دیگری غیر از مسائل مالی و روزمره بشوند. خوشبختانه برخی از دوستانم به واسطه شهادت پدرم، دوستان شهیدشان را پیدا کردند. یا شهدای مدافع حرم دیگر را شناختند و احساس خوبی نسبت به این موضوع پیدا کردند. زمانی که با هم به گلزار شهدا می‌رویم، آرامش را در چهره‌های‌شان احساس می‌کنم.

تربیت پدر و مادرتان را چقدر در برداشتی که نسبت به مدافعان حرم دارید، دخیل می‌دانید؟

مسلماً کودکی که در یک خانواده مذهبی و روشنفکر بزرگ می‌شود متفاوت است با فرزندی که خانواده روی تربیت فرزندان توجهی ندارند و نسبت به تهاجم فرهنگی غافل یا بی‌تفاوت هستند. پدر بنده نسبت به تربیت دینی فرزندانش شدیداً حساس بود و با محبت و نرم‌خویی مسائل اعتقادی را با ما عجین می‌کرد. ایشان کاملاً روشنفکر بودند. حتی یکی از دوستانم که عمل به احکام اسلامی را اصلاً قبول نداشت، می‌گفت شهید بابایی کاملاً با شخصیت و روشنفکر بود و نسبت به دیگر انسان‌های معمولی متفاوت بود. بنده اعتقاد امروزم را مدیون پدرم و به خصوص مادرم هستم. پدرم درباره واکنشم نسبت به رفتنش می‌گفت: خوشحالم که این طور فکر می‌کنی و خدا را شاکرم و از خدا می‌خواهم همیشه همین طور مصر بر عقایدت باشی. تربیت فرزند تدریجی و مداوم است و خوشبختانه پدرم این اصل را همیشه رعایت می‌کرد.

به هر حال منفی‌بافی چه در خصوص مدافعین حرم و چه موضوعات دیگر در جامعه ما زیاد به چشم می‌خورد. شما به عنوان یک جوان انقلابی چه کاری می‌توانید برای رفع این مسائل انجام دهید؟

به نظر من دوام و پایداری و استقلال این انقلاب و کشور بر پایه پیروی از رهبر و اتحاد است. اگر من و دیگر جوان‌های انقلابی بتوانیم این فرهنگ را در بین هم‌سن و سال‌های خودمان نهادینه کنیم، قطعاً بسیاری از مشکلات حل می‌شود. هرچند کار سختی است و نیاز به همت زیادی دارد. البته ما به عنوان یک جوان انقلابی یا خانواده شهید یا... باید نقش مفیدی در جامعه داشته باشیم تا جوان‌ها بیشتر شهدا را بشناسند. در این صورت بسیاری از مشکلات و دغدغه‌های فکری و روانی جامعه حل می‌شود. چون شهدا پیرو اسلام هستند و جوانان با شناخت شهدا به معرفت عمیق از اسلام و ائمه می‌رسند و بسیاری از خلأهای فکری‌شان پر می‌شود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۰۰۷

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
								■							۱
				■					■						۲
			■							■					۳
■					■			■				■			۴
		■					■						■		۵
	■					■					■				۶
			■						■						۷
				■						■					۸
					■						■				۹
			■					■					■		۱۰
	■						■					■			۱۱
		■				■			■					■	۱۲
				■							■				۱۳
					■					■					۱۴
						■									۱۵

از راست به چپ

■ ۱- شروع ورزشی- دستورالعمل مکتوب ■ ۲- زهرابه- مرطوب- ابریشم رنگین ■ ۳- دشت بلند- عمیق‌ترین دریاچه جهان واقع در شمال روسیه- بدبو ■ ۴- حرف بدون رودربایستی- جناح لشکر- شراب- پایتخت معنوی ایران ■ ۵- فروشگاه لباس- لحظه سخت خداحافظی- از اقمار مشتری ■ ۶- گوارا- قطعه موسیقی- بال چپ بارسا ■ ۷- مساوی- مرمت کردن- جایز و شایسته ■ ۸- زنخ- رازدار- کشور لیبرویل ■ ۹- کتاب‌ها- از مرکبات پرهسته- رمزینه ■ ۱۰- مردن بر اثر حادثه- فریاد شادمانی و تحسین جمعی- از کلمات شرط ■ ۱۱- تن‌پوش مردانه- زودرنج- رادار کنترل میدان نبرد ■ ۱۲- کماندو- کلمه شگفتی- ماست چکیده- زوبین ■ ۱۳- مردم قرآنی- کلی و عمومی- حاذق و کاردان ■ ۱۴- مهره شطرنج- از فرشته‌های شب اول قبر- سوره اخلاص ■ ۱۵- ورزش سحرخیزان- مظهر قدرشناسی

از بالا به پایین

■ ۱- کارگردان نام‌آور فیلم سینمایی توطئه خانوادگی- منقار پرنده ■ ۲- رهرو- کلمات نغز- نماد قوه قضائیه ■ ۳- هشتمین حرف الفبای یونانی- در خصوص افرادی به کار می‌رود که صبر و حوصله ندارند- خرید غیر نقدی ■ ۴- فعال- کلمه شگفتی- از شهرهای یمن- رود فرانسوی ■ ۵- خاک کوزه گری- پوشاننده عیب- ناخالص ■ ۶- بلاها- پول بنگلادش- راه عبور ■ ۷- رمق آخر- وسیله محاسبه میزان مصرفی انرژی- قسم ■ ۸- بوی خوش- راهی است سخت و پر پیچ و خم در کوه- ورزش ملی هند ■ ۹- نام آمانو، مدیرکل آژانس بین المللی انرژی هسته ای- اجر داده شده- جفت ماده ■ ۱۰- پشت سر- برقرار و آباد- مسابقه با وسایل موتوری ■ ۱۱- پر و لبریز- از شانه تا آرنج- موضوع و مبحث ■ ۱۲- چوب خوشبو- شکاف میان دو کوه- گام نا تمام- از جنگ های مسلمانان در ناحیه شام که رومیان در آن شکست خوردند ■ ۱۳- مرآت- قله‌ای بلند میان سه کشور ترکیه، ارمنستان و ایران- از غزوات پیامبر ■ ۱۴- تازه کار- دوربین اینترنتی- آماده و فراهم ■ ۱۵- بدان و آگاه باش- اندازه چیزی را با نگاه تعیین کردن

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۷	۴					۹
			۶					
	۱	۹						۶
۵						۸		
				۵		۴		
۳		۴				۷		
	۵	۳			۷		۱	
۸				۳				
	۷				۹		۲	۸

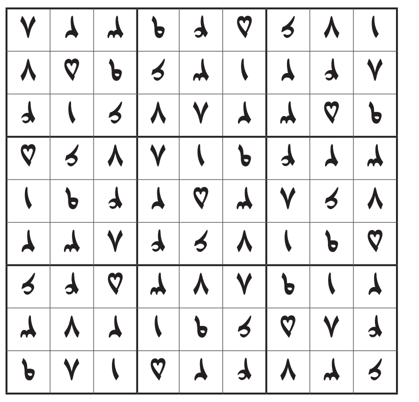

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۰۰۶

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
د	■	ی	و	ل	ه	د	و	ر	س	خ	ر	ی	م	ا	۱
س	خ	■	ی	ق	ر	و	ا	پ	■	ل	خ	د	■	س	۲
ت	ش	د	■	ب	ا	س	ن	■	و	ا	ت	■	ک	ت	۳
م	ا	ل	غ	■	ت	ی	■	ه	ب	ل	■	ب	ل	ح	۴
ا	ب	ی	ر	ف	■	ه	ن	م	ا	■	ر	ی	ر	ص	۵
ی	■	ر	ی	ا	س	■	ی	ت	■	ه	ی	ت	■	ا	۶
ه	ا	■	و	ش	ت	خ	ر	■	ا	پ	س	■	ق	ل	۷
■	ه	ک	■	ی	ز	ن	و	د	ن	ا	■	و	د	■	۸
ا	ن	■	ر	س	ی	■	م	ا	م	ت	ا	■	م	ق	۹
ن	■	ا	ش	م	■	ا	ن	■	ی	ی	ر	م	■	ا	۱۰
ی	ت	و	ت	■	ن	ر	د	م	■	ت	و	ل	ا	ج	۱۱
م	ر	ت	■	س	ی	گ	■	ا	ت	■	ر	ا	م	ا	۱۲
ی	ن	■	ن	گ	ل	■	ت	ن	ر	ب	■	ل	ی	ر	۱۳
ش	■	ر	و	ا	■	ک	ی	ت	ا	ی	س	■	ل	ی	۱۴
ن	و	خ	ا	ل	ا	و	ن	و	خ	ا	ل	ا	■	ه	۱۵